

دینامیزم تغییر در اصلاحات مشروطه

منصورامان

مشروع و مشروطه پس از یک قرن

جعفر پویه

تفسیر خبری جنگ صد - ۱۶ مرداد ۸۳ صد و یک سال پیش، هنگامی که مظفرالدین شاه در بستری بیماری، فرمان مشروطیت را صادر نمود، در حقیقت این پیمان ترک مخاصمه میان سه نیروی عمده جامعه ی فتووالی عهدقاجار بود که به امضای او به عنوان نماینده شکست خورده یک وجه کشاکش می رسید. در آن سوی میدان نبرد، بورژوازی تجاری سنگر گرفته بود که همراه با فرآیند شهرنشینی و باز شدن دریاچه های مبادله به سوی روسیه و عثمانی، سهم هر چه بیشتری در گردآوری ثروت افزوده را به خوداختصاص می داد. در برابر روند مهار ناپذیری که از بلوغ روابط اقتصادی آغاز گردیده بود، قدرت بی کنترل و بی حد و مرز قطب تصمیم گیرنده ی شتاب رشد یعنی دستگاه سلطنت قرار داشت. مناسبات ایلپاتی و به لحاظ اقتصادی پراکنده ای که تنها نقطه ی تمرکز در آن قدرت سیاسی محسوب می شد، به گونه ای ناگزیر، مانعی بر سر راه آن شکل بندی اجتماعی به شمار می رفت که این معادله را با ژگونه طلب می کرد.

مفهوم عملی این خواسته، نخست محدود شدن دایره ی نفوذ و قدرت دربار پادشاهی بود. ارگان اعمال اتوریته ای که به طور سنتی منحصرا در اختیار رییس ایل و در اینجا پادشاه، شاهزادگان، اشراف و ریزه خواران آنها قرار داشت. شیوه استبدادی تولید ثروت در مناسباتی که پایه آن بر بهره کشی افسارگسیخته از اکثریت کشاورز جامعه نهاده شده بود، ما به ازای مادی خود در پهنه ی ابزار اداره آن را نیز به صورت قدرت تمرکز یافته ای می یافت که تنها در سایه جنگهای طولانی و وحدت اجباری روسای قبایل، فتوادها و تیولداران محلی میسر شده بود. در نگاه قدرت مزبور، بورژوازی نوپای ملی حداکثر چرخ پنجم اقتصاد به شمار می آمد. یک انگاشت که این طبقه به گونه دردناکی با آثار آن به صورت اجبار به تابعیت از تمایلات باجگیرانه دربار دست و پنجه نرم می کرد. هرگاه اتوریته جابرانه داخلی همراه با ضعف فاجعه آمیز در برخورد به خارج وکت قزمزهای انگلیسی، سالداتهای روسی و مطالبات استعماری آنها به نظر آورده شود، آنگاه می توان میزان ضرورتی که بورژوازی ملی و به طور عمده تجاری، پیرامون دگرگونی در این روابط احساس می کرد را دریافت.

آنان در این راه از پشتیبانی قشر پر نفوذ مالاها برخوردار بودند. یک لایه اجتماعی که از باورهای مذهبی جامعه و تحریک آنها تغذیه می کرد و می توانست به خوبی نیروی پشتیبان بورژوازی ملی در سطح جامعه را

گردآوری و بسیج کند. دستگاه سازمان یافته روحانیت با لشگری از مبلغان مذهبی که پیرامون این یا آن ملای پرنفوذ و معتبر تشکل یافته بود - نه فقط یک قرن پیش - کارکرد و اهمیتی در سطح یک حزب سراسری با امکانات گسترده تبلیغی داشت. آنچه که بخش مهمی از رهبران این لایه را به رویارویی با طبقه ی حاکم بر می انگیزخت، ابتدا فاکتور کاهش باینده تاثیر خود در قدرت سیاسی و فرآیند تصمیم گیریهای کلان بود که با نفوذ اجتماعی آنها به گونه ناعادلانه ای ناهمگون می نمود و در نتیجه بعدی، یک دوراندیشی پراگماتیستی نسبت به تمایلات و منافع توده ها قرار می گرفت. خواسته هایی که سربازان پر شمار آیت الله ها که خود در زمره پایین دست ترین لایه های جامعه به شمار می آمدند، با توده رعیت و بی زمین تقسیم می کردند.

اعتبار و نفوذ کریم شیره ای و محفل گرم کُنهایی همچون ملیجک در دربار قاجار بر وزنه ی مذهبی و مشروعیت اجتماعی کسانی چون میرزای شیرازی می چربید و این کاهش مصنوعی و اراده گرایانه موقعیت در هیرارش قدرت را مالاها قصد برتابیدن نداشتند. همآوایی بخشی از آنان با تمایلات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی بورژوازی ملی، فرآیند اجتماعی شدن این مطالبات را شتاب بخشید و بر صف آرای روشن آماج و برنامه ها، چهره ها و نمادها را نیز افزود.

فرمان مشروطیت، سرفروتن آوردن قدرت پیش از این مسلط، در برابر گرایش اجتماعی اصلاح طلبی بود که در شکستن مقاومت استبداد، به گاه ضرورت از به دست گرفتن شمشیر و تفنگ پروا نداشت و اراده تغییر در مناسبات حاکم را سنگر به سنگر بر دشمنان مشروطه تحمیل می کرد. جنبش اصلاحی مشروطه، در راه آزادیخواهی و لگام زدن بر یکه تازی شاه، در کنار زدن موانعی به بزرگی شیخ فضل الله نیز درنگ روا نمی داشت.

تحول مشروطیت، پاسخی ساختاری به ناهمگونی بافت پدرسالارانه ی قدرت با نیازهای سر به بیرون گشوده ی طبقات اصلی و لایه های تاثیرگذار جامعه بود. نمایندگان این مطالبات، نه به سان "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی از خمیر ماسیده ی حکومتگران، که از جنس سخت جنبش اعتراضی تراشیده شده بودند. رهبران اصلاحات مشروطه، همچون ملا و مکلاهای "دوم خردادی"، بر سطح روزها و ماهها شناور نبودند، آنها در مطالباتی ریشه داشتند که پایین و بالا را به یکسان تغییر می داد.

به بهانه سالگرد انقلاب مشروطیت و در توجیه حکومت جهل و جنایت ملایان، محمد خاتمی در تبریز به سخنرانی پرداخت و تلاش کرد تا با دوختن آسمان و ریسمان به همدیگر، اثبات کند که رژیم مستبد کنونی ایران ثمره و حاصل سعی و کوشش مردم ایران از انقلاب مشروطه تا کنون است. او که بی قانونی و خود سری افراد و نهادهای حکومتی و وابسته به مقامات، مشخصه رژیمش است، و از نظر کارکرد صد رحمت به رژیم ملوک الطوائفی، با پیدا کردن فضای اظهار نظر بار دیگر فیلش یاد هندوستان کرده و با بهم بافتن خزبالات مردم سالاری دینی را هدف مجاهدان صدر مشروطیت دانسته و با نیرنگ مشروعیت شیخ فضل اله را همان مشروطه میدانند و می گوید: "از مطالعه حوادث مشروطیت و رهبران موثر در آن و نیز بررسی مفاد قانون اساسی به عنوان بزرگترین دستاورد مشروطیت و میثاق ملی تردید نمی کنیم که آنچه در تجربه ی مشروطیت رخ داد، پیگیری و تلاش برای استقرار نوعی از دموکراسی دینی بوده است". تلاش بیش از یک قرن مردم ایران برای دستیابی به موازین یک جامعه مدنی و برقراری دموکراسی و رسیدن به آزادی را مصادره کردن و انقلاب ۲۲ بهمن را به بیراهه بردن، و به جای آن حاکمیت استبدادی را برقرار کردن و با قتل و کشتار فعالان سیاسی و اجتماعی را از بین بردن با توسل به ارازل و اوباش وابسته به قدرت، تا کنون میسر شده است. اما تحریف تاریخ و نقل آن به شیوه ای که خاتمی به آن متوسل می شود در عصر ارتباطات و زمانه ای که مردم توان دسترسی به بسیاری از اطلاعات را دارند و به زوایای پنهان و آشکار آن سرک می کشند، ممکن نیست. در این راه خاتمی سعی بیهوده می کند و قادر نیست تا با پشت هم اندازی

جملات زیبا تاریخ مشروطیت و یا تاریخ تلاش مردم برای آزادی و دموکراسی را تحریف کند. در این عرصه کسانی بسیار پر عرضه تر و جسور تر سعی خود را کرده و نا موفق بوده اند. او نخواهد توانست تلاش مردم برای دموکراسی را به تلاش برای نوعی از دموکراسی دینی تبدیل کند و در ادامه راه شیخ فضل اله را ادامه دهد. زیرا سالیان درازی است که مردم ایران خواهان جدایی دین از دولت هستند و این را یکی از مشخصه های یک جامعه دموکراتیک و مدرن ارزیابی می کنند. برای رسیدن به این موضوع کافی است تا خاتمی به نوشته های جسته گریخته در نشریات داخل کشور مراجعه کند و یا پنبه را از گوش در آورده به شعارهای مردمی که از بیدار دینداران حکومتی به جان آمده اند گوش دهد تا بداند که این گفته او با واقعیت چقدر فاصله دارد. خاتمی و همپالکی های حکومتگرش در لباس دین باید بدانند که سکولاریسم یکی از خواسته های اولیه انقلاب مشروطه بوده و هنوز نیز این خواسته با قوت تمام تا جaro کردن نهاد دین از دولت ادامه خواهد یافت. و این جمله او که: "اسلام بر خلاف بسیاری از دین ها دینی است که به حوزه ی فردی و خصوصی منحصر نمی شود، بلکه در حوزه اجتماعی و سیاسی جامعه صاحب نظر است. نمی شود اسلام را از عرصه ی سیاست و اجتماع دور کرد" برای بدست آوردن دل ولی فقیه بدر می خورد. چون ماهیت حکومت خاتمی و امثال او برای مردم ایران واضحتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد.

۱۵ مرداد ۸۳